

سولی میرسکی (Sulimirski) در باستانشناسی تخصص داشته و معروفند و آنتروپولوگ تالکو - خرنیویچ (Talko - Hryniewicz) و چکانوسکی (Czekanowski) در موضوع تاریخ و تاریخ تعلیم و تربیت دانشمندان و متخصصین نیز وجود دارند مانند بالتزر (Balcer) و فینکیل (Finkiel) کوچبا (Kutrzeba) و آشکنازی (Aszkenazy) و اسمولنسکی (Smolenski) و توکاش (Tokarz) هالتسکی (Halecki) و کوت (Kot) و زاکچوسکی (Zakrzewski) و دیگران در تحقیقات ادبی باید نام بروکسر (Bruckner) و خشانوسکی (Chrzanowski) و پیکون (Pigon) و کلاچکوسکی (Kolaczowski) و تریونیسکی (Cywiński) و کلاینر (Kleiner) بود .

در قسمت اقتصاد این دانشمندان شهرت دارند و لادیسلاس گرابسکی (Władysław Grabski) زاواژکی (Zawadzki) میلوسکی (Milewski) و سایرین .

در زبانشناسی رژوادوسکی (Rozwadowski) و بودوئن دوکورتسی (Boudouin de Courtenay) نیچ (Nitcz) و اترمبسکی (Ottembski) متخصص و مشهورند در میان خاورشناسان لهستانی بسیاری بودند که بخصوص در مسائل و موضوعهای مخصوص بایران کار کرده و بدانها دلبستگی داشتند از این میان بودند کوالسکی (Kowalski) اتی بن پشورسکی (S. Przeworski) تاده مانکوسکی (Mankowski) بسیاری از این دانشمندان در زندان و زندانهای جنگی مرده و یا قربانی جنگ شده و یا در گوشه و کنار روی زمین پراکنده شده اند .

بعلاوه بسیاری از نویسندگانی که قبل از سال ۱۹۱۵ وجود

ادبیات

داشتند بسیاری دیگر از نویسندگان مانند کوساک اشچوژکا

(Kossak Szezuca) فالکوسکا (Fałkowska) و دمبروسکا (Dombrowska) و کونژویچوا

(Kunciewiczowa) و گیتل (Getel) و کادن باندروسکی (Kaden Bandrowski) و

نواکوسکی (Nowakowski) و پازاندوسکی (Parandowski) و درامنویس رستورفسکی

(Roztworowski) و نواچینسکی (Nowaczynski) و شانیاوسکی (Szaniawski)

و شاعر لهون (Lechon) و نوویم (Tuwim) و پاولسی کوسکاو (Pawlikowska) و ویرینسکی (Wierzynski) و ایواشکیویچ (Iwaszkiewicz) و مترجم از شاهکار های ادبیات فرانسه بوی - ژلنسکی (Boy Zelenski) بظهور رسیدند . بسیاری از این دانشمندان هنوز در قید زندگانی هستند .

از مشهورترین موسیقی دانان لهستانی ایگناس پادروسکی

موسیقی

(Ignacy Paderewski) که در فن پیانوسر آمد است این شخص

بعلاوه در وطن پرستی و مهارت در سیاست مشهور بوده است مرگ او در امریکا در سال ۱۹۴۱ اتفاق افتاده است دیگر از موسیقی دانان باید شارل شیمانوسکی (Karol Szymanowski) و روژیتزکی (Rozycki) و میخالووسکی (Michalowski) و مالچوژینسکی (Malczuzynski) و ترتر (Cetner) را نام برد ژان کیپورا (Jan Kiepura) که در فن آواز خوانی نه تنها در لهستان بلکه در تمام روی زمین معروف است دیگر از مشهورین آواز خوانان بانو باندروسکا تورسکا (Bandrowska-Turska) میباشد .

پروشکوسکی (Pruszkowski) و اسکوچیلاس (Skoczylas)

نقاشی

و مجسمه سازی

و استری نیسکا (Stryjenska) و کوساک (Kossak) و نوربلن

(Norblin) و روشچیتز (Ruszczyc) و اسلندژیسکی (Slendzinski) و بسیاری دیگر

در نقاشی و دونی کووسکی (Dunikowski) و مادیسکی (Madejski) و شیمانوسکی

(Szymanowski) و کونا و ویتیک (Wittig) و زاموئیسکی (Zamoyski) در مجسمه

سازی و نوآ کوسکی (Noakowski) و لاله ویچ (Lalewicz) و سوسنوسکی

(Sosnowski) و ولادیسلاس لشک هورودتزکی (Wladyslaw Horodecki) (استاد سابق

دارالفنون کیف که در تهران در سال ۱۹۳۱ بدرود زندگانی گفت) در فن معماری

سرآمد هنروران لهستان میباشد .

سال موحش و مهیب ۱۹۳۹ فرا رسید . پس از الحاق اطریش

قبل از طوفان

و بوهم بتوسط هیتلر و پس از تشکیل یک دولت مستقل در

مهیب سال ۱۹۳۹

اسلواکی در زیر نفوذ آلمان کشور لهستان که در طول ۷۰۰ کیلومتر با این دولت هم مرز بود مورد تهدید و خطر واقع گردید دولت لهستان چون با وضع و خیم خود آگاهی یافت از دولت و ملت انگلیس که بتدریج بایش آمد چنین خطری خود و دموکراسی و آزادی روی زمین را در تهدید دیدند کمک و یاری طلبید اعلامیه کمک متقابل انگلیس و لهستان در ۳۱ مارس و ۶ آوریل ۱۹۳۹ منتشر و پس از امضای قراردادی رسمی در ۲۵ اوت ۱۹۳۹ تصدیق و محرز گردید.

دولت لهستان خواهان صلح و حاضر برای هر گونه مذاکره ای برای حل مسائل بود ولی بهیچوجه با ازدست دادن کوچکترین قطعه ای از خاک خود و با ازدست دادن شرافت ملی و استقلال خویش یعنی متن و اصل پیشتهادت دولت آلمان هیتلری روی موافقت نشان نداد آراء و عقاید ملت لهستان در این خصوص متحد و یکسان بود بنا بر نصیحت دولت بریتانیای کبیر که در صدد از میان بردن خطر جنگ بود دولت لهستان برای اینکه هیچگونه بهانه ای در دست طرف ندهد از تجهیز جنگ و ارتش خود تا آخرین دقیقه خودداری نمود زیرا حتی تا روز ۳۱ سپتامبر نظر می آمد که خطر جنگ مرتفع شده است ولی در سپیده دم روز اول سپتامبر ناگهان بدون هیچگونه اعلان جنگ تمام میدانهای هوایی و راه آهن و خطوط تقاطع جاده ها و سکنه غیر نظامی شهرهای لهستان مانند ورشو مورد بمباران شدید هواپیماهای آلمانی قرار گرفته و نیروی موتوریزه آلمانی از چندین نقطه وارد خاک لهستان شدند.

موحشرین جنگی که انسان تا کنون شناخته است آغاز گردید.

لهستان اولین کشوری بود که با تسلط جهانی آلمان و از میان

جنگ ۱۹۳۹

رفتن آزادی بشر مخالفت کرده و مقاومت نمود. با وجود اختلاف

زیاد نیرو میان طرفین و با وجود بودن در موقعی بسیار دشوار دولت و ملت لهستان

یکه و تنها جسورانه در برابر دشمن توانائی ایستادگی کردند. آرتور گرینوود

(Artur Greenwood) لیدر «لابور پارتی» (Labour Party) در ۵ سپتامبر ۱۹۳۹ در پارلمان

انگلستان در این خصوص چنین گفت: «یکه و تنها در مقابل دروازه تمدن بشریت چون پاسبانی ایستادگی کرده تمام ملل آزاد روی زمین و حتی ما را مدافع گردید آنها از آنچه که نزد ما عزیز و گرامی است دفاع کردند بهمین واسطه است که ما هم بنوبه خود وارد میدان کارزار میشویم» آری ملت لهستان در مقابل این طوفان هولناک ایستادگی کرد و آنقدر مقاومت بخرج داد تا دوستانش بکمکش شتافتند.

در روز ۳ سپتامبر انگلستان و پس از آن فرانسه بدولت آلمان اعلان جنگ دادند این تصمیم ملت لهستان را غرق در شادی و خورسند نمود ولی بدبختانه این دو متحد هنوز کاملاً برای جنگ حاضر نبوده و عملیات نظامی که در جبهه باختر اتفاق افتاد نتوانست کمک مؤثری برای لهستان بشود. حوادث ویدیش آمدهای نظامی برای لهستان بسیار ناگوار و نامساعد شد با تمام این تفصیل سربازان لهستان در مقابل دشمن نیرومند ایستادگی کردند جنگهایی که در وستریپلات در دانزیک و در زیر لازو کوتنو در جنوب اتفاق افتاد و بخصوص دفاع شهر ورشو که از هر طرف در محاصره افتاده و از حیث شماره افراد و اسلحه ضعیف بود از افتخارات ملت لهستان بشمار می آید. لشکرهای مغلوب دست از نبرد نکشیده مجدداً سر و صورتی بخود داده و حملات را آغاز میکردند در همین موقع بود که بدون هیچگونه خبر قبلی نیروی نظامی اتحاد جماهیر شوروی که در مرزها متمرکز بود ناگهان وارد خاک لهستان شد.

هیئت دولت و رئیس جمهور لهستان که در این ایام در جنوب خاوری کشور بودند خود را در خطر افتادن در دست ارتش روسیه دیدند. موسیژکی رئیس جمهور با موافقت مجلس از شغل خود استعفا کرده ولادیسلاور اچکیویچ (Wladyslaw Raczkiewicz) رئیس سابق مجلس سنا را بجانشینی انتخاب کرد رئیس جمهور جدید هم پس از گذشتن از مرز رومانی از شغل خود مستعفی گردید.

با تمام این تفصیل جنگ تا ماه اکتبر در خاک لهستان ادامه داشت ورشو شهر کاملاً آزاد از صبح تا شام مدت چند هفته در زیر آتش گلوله های توپهای سنگین

و بمبهای هواپیماهای آلمانی می سوخت و لسی دست از مقاومت و پایداری نمی کشید این مقاومت تا ۲۸ سپتامبر بطول انجامید تا اینکه سرانجام آلمانها در اول اکتبر توانستند در شهر رخنه کرده آنرا بتصرف خویش در آورند. جنگ هنوز در بسیاری از نقاط کشور درگیر بود. ژنرال کلیبرک (Kleberg) با يك سپاه که بعجله جمع آوری کرده بود در ولین (Wolyn) و پولزی (Polesie) تا روز ۴ و ۵ اکتبر می جنگید آخرین جنگ با آلمانها در ناحیه کوتسک (Kock) اتفاق افتاد بدینقرار ملاحظه میشود که مقاومت و جنگ با آلمانها مدت شش هفته بطول انجامید این موضوع را اگر با سقوط سریع فرانسه در سال ۱۹۴۰ مقایسه نمائیم بی مناسبت نیست.

پایداری لهستانیها بهترین وسیله برای مهیا شدن انگلیس و فرانسه برای جنگی که بتوسط آلمانها، دانها تحمیل شده بود گردید.

رئیس جمهور را چکیویچ پس از رسیدن بیاریس در ۲۰ سپتامبر

استعفای هیئت وزیران را پذیرفت. هیئت وزیران جدید در

تحت ریاست ژنرال ولادیسلاس سیکورسکی از میان مبرزترین

لهستانیهایی که در فرانسه بودند انتخاب گردید. در همین ضمن هیئت مشاوره ای

(شورای ملی) بریاست پادروسکی تشکیل شد که معرف سیاست و افکار لهستانی بود.

ژنرال سیکورسکی علاوه بر شغل نخست وزیری فرماندهی عالی قوی در دست

گرفته بمنظور مقاومت بایجاد ارتش منظمی از لهستانیها در فرانسه مشغول شد.

هزاران لهستانی از گوشه و کنار روی زمین حتی با وجود مخاطرات زیاد بواسطه گذشتن

از مرزهای ممنوعه بدورش گرد آمده حاضر برای جانفشانی شدند.

ارتش جدیدی که از لهستانیها در فرانسه تشکیل گردید مرکب

بود از چهار لشکر که در دفاع از فرانسه و در جنگهای زمینی

و هوایی دریائی کمکهای مؤثری نمود پس از سقوط فرانسه.

در ۱۷ ژوئن ۱۹۴۰ رئیس جمهور و هیئت وزیران و شورای ملی بانگلیس رفته و

فعالیت

دولت لهستان

لهستان مقاومت را

ادامه میدهد

متحداً تصمیم بمقاومت و ادامه جنگ گرفتند در انگلیس لهستانیهای که توانستند جان سلامت از دست دشمن بدربرند بدور یکدیگر گرد آمده از این پس در تمام عملیات نظامی شرکت جستند بخصوص در هوالهستانیها اولین ملت متحدی هستند که برای دفاع از انگلیس دامن همت بکمر زدند. خون ملت لهستان برای دفاع از آزادی در نروژ و در افریقا (در غزاله و در طبروک) و در تمام جبهه‌های جنگ ریخته شد. تنها فکر و آرزوی هر سرباز لهستانی در این گیر و دار رسیدن بآزادی و برگشت بخاک مادری بود.

جنگ آلمان

و روسیه

آغاز جنگ آلمان و روسیه (۲۲ ژوئن ۱۹۴۲) مجدداً روزنه امیدی برای ملت لهستان شده آنرا در این فکر که روزی حیثیت و استقلال گذشته را با اتحاد با بریتانیای کبیر و کشورهای متحده امریکا بدست خواهد آورد مصرتر و پابرجاتر نمود در نتیجه پیش آمد جدید و تغییر اوضاع دولت ژنرال سیکورسکی پیمانی در لندن در روز ۳۰ ژوئیه ۱۹۴۱ بادولت جماهیر شوروی امضاء نمود. این پیمان قرارداد آلمان و روسیه را ملغی ساخته و امکان يك ائتلاف و توافق نظر را میان روسیه و لهستان مثبت نمود. طبق این پیمان لهستانیهای که در خاک روسیه در زندان و یادر زندانهای نظامی بودند آزاد شده و ابجداد يك ارتش لهستانی را در اتحاد جماهیر شوروی مورد بحث قرار داد.

دوره جدید

در تاریخ جنگ

(۱۹۴۱ - ۱۹۴۳)

و مهاجرت

قرارداد روسیه و لهستان دوره جدیدی را در تاریخ جنگ کنونی برای لهستان آزاد در خارج از کشورش آغاز نمود ارتش جدیدی در کشورهای خاور از لهستانیهای مهاجر تشکیل گردید. این ارتش پس از اینکه برای تکمیل تجهیزات خود خاک روسیه را ترك گفت و از خاک ایران گذشته در نقاط دیگر خاورمیانه در تحت اوامر فرماندهی عالی که مقرش در لندن بود منتظر ادامه جنگ شد. دهها هزار نفر پیره مرد و زن و کودک که خاک شوروی را ترك گفته بودند برای

تجدید قوا در خاک مهماندوست ایران اقامت کردند در این مدت اقامت ایرانیها از هیچگونه محبت و مهماندوستی کوتاهی نکردند و زمانیکه لهستانیها ایران را ترك گفتند در دل با آرزوی رسیدن با آزادی محبت ایران و ایرانی را جای دادند .

هنوز صدها هزار نفر لهستانی که از خاک اصلی و میهن خود رانده شده‌اند منتظر روزهایی هستند که فرشته صلح بالهای خود را بری جهانیان بگشاید و در انتظار برگشت بسرزمین اصلی خود میباشند و برای رسیدن باین مقصود در تمام جبهه‌های جنگ به پیکار پرداخته و خون خود را فدا مینمایند هر يك كه سر بخاك می‌نهد دیگری جایگزین او میشود . آنقدر خواهند جنگید و خون خود را فدا خواهند کرد تا با آرزوی دل رسیده و خاک میهن را برای دیگر در آغوش بگیرند .

اگر نظری بتاریخ ده قرن گذشته ملت لهستان بیفکنیم شباهت

آخرین سخن

تمامی با تاریخ ملت ایران خواهیم دید . لهستان مانند ایران

در طی ادوار تاریخی خود پیوسته گرفتار تهدید و هجوم و حملات اقوام بیگانه بوده است چنانکه نویسندگانی انگلیس گفته‌است این دو کشور بواسطه موقع جغرافیاییشان پیوسته محاصره بحملات و تهاجمات بیگانگان و دادن قربانیهای زیاد بوده‌اند .

بسیر اتفاق افتاده است که لهستان نه تنها مورد تهاجم واقع شده بلکه تجزیه شده و استقلال خود را از دست داده است با همه این تفصیل نه ملت لهستان و نه ملت ایران حاضر به از دست دادن استقلال و حیثیت خود نبوده در ملل جد و کوشش ملل مهاجم و بیگانه را در خود مستهلک نموده سرانجام از زیر بار نفوذ آنان شایسته خالی کرده و زندگانی اصلی خویش را از سر گرفته‌اند . این دو ملت با وجود تحمل زحمات و مشقات تمدن آراء و عقاید و میهن پرستی خود را حفظ کرده نگذاشته‌اند دیگران بر آنها حکومت نموده و مسلط باشند . پشت یابردشمنی و سوء قصد دیگران زده باظهار عقیده و آراء سوء نویسندگان و مورخین مغرض که از گذشته درخشان این دو ملت چشم پوشیده و ادوار تاریک را سند قرار داده بدیده بی‌اعتنائی نگریسته

و آنها را بقضوت نویسندگان و مورخین منصف و حوادث و پیش آمدهای ایام واگذار کرده‌اند.

ناپلئون امپراطور فرانسه لهستان و مسائل سیاسی مربوط بدان را «کلید» سیاست اروپا میدانست بدون اینکه این عقیده را در تمام مسائل سیاسی اروپا عمومیت بدهیم؛ باید اذعان کرد که لهستان و استقلال و آزادی آن اساس حقیقی موجودیت استقلال و آزادی و امنیت ملل همسایه میباشد و حتی روسیه شوروی زمانی مورد تعرض و تهاجم ارتش هیتلری شد و ارتش عظیم شوروی با آن روبرو گردید که با استقلال لهستان لطمه وارد آمد

در حقیقت تاریخ بطریقی تأثر آورده و وحش ثابت کرد که آزادی و امنیت نه تنها ملت لهستان بلکه بسیاری دیگر از ملل در زوی اساس قدرت و فعالیت و سرنیزه و اسلحه ملت لهستان استوار میباشد و این موضوعی است که شاید نزد بسیاری مجهول مانده و حتی خود ملت لهستان از آن بی‌خبر مانده است.

جریان حوادث ثابت کرد که لهستان مانند همیشه سنگ اصلی بنای توازن بین‌المللی را تشکیل میدهد و لطمه با آزادی و تمتع از دست داشتن بدربار و عدم امنیت مرزهای آن ممکن است بزرگترین خطرات جهانی را سبب شود بنابراین باید گفت که حافظ آزادی و احترام بشر و افراد و اجتماعات و حقوق بین‌المللی و روح دموکراسی و فکر ائتلاف که پیوسته در طی تاریخ بوسیله ملت لهستان از آنها دفاع شده است میتوانند شرافت و صلح جهانی را ضامن باشد.

ولتر نویسنده بزرگ فرانسه در انجمنی اعلام داشت که «عشق با آزادی در ملت لهستان بعد افراط وجود دارد ممکن است زمانی این ملت منکوب و مغلوب شده حتی کارش ببردگی بکشد ولی بزودی یوغ اسارت را از گردن افکنده آزادی را از سر میگیرد میتوان آنرا بشاخه کوچکی تشبیه کرد که در مقابل طوفانی خورد شود ولی بزودی سر از ریشه بدر آورد و رشد و نمو کرده و میوه بدهد» این عقیده ولتر هیچگاه تازگی

خود را از دست نداده است و در تمام حوادث و پیش آمده‌های تاریخی در باره ملت لهستان صادق می‌باشد. روزولت رئیس جمهور کشورهای متحده امریکا دیرزمانی نیست که در این خصوص اعلام داشته است «لهستان وحی و الهام جهانی است» و نیز پیشوای روحانی انگلیس هینسلی Hinsley که بتازگی درگذشت در این خصوص گفته است «لهستان وجدان و وظیفه جهانی است» و معتقد بود که آینده لهستان که اولین ملتی بود که در مقابل اسارت آزادی قد علم کرده بود و مظهر پاکی و تقوی که دنیا برای آن می‌جنگد خواهد شد «بخوبی مشاهده میشود که ملت لهستان با وجود هزاران مشقت و تعب ورنج و عذاب که تاریخ امثال آنرا فقط در دوره پادشاهان آسور و بابل و فراعنه مصر سراغ دارد باز عظمت گذشته و شهامت و رشادت و عشق با آزادی را از دست نخواهد داد

منابعی که این تاریخ مختصر از آن استفاده شده است بقرار زیر میباشد

Halecki Oskar La Pologne (de 963 à 1914) essai de synthèse par O. Halecki, professeur a l'Université de Varsovie de l'Academie des Sciences et des Lettres. Preface d' Alfred Coville, membre de l'Institut Bibliothèque d'histoire contemporaine. Librairie Felix Alcan, Paris 1933, page XV, 348.

Gorka Olgierd: Outline of Polish History-past and present. Printed in Palestine by A. Mozes, Printing Press, Tel—Aviv, 1942, page 102, carte.

W.R. History of Poland (an analitical summary by. . . .) Istanbul, (1943). Printed in Turkey by Kagit ve Basım Isleri, 1943, page 36, carte.

نظر اجمالی بادبیات لهستان



در قرون ۲۰ و ۱۹ میلادی

پس از اینکه در سال ۱۷۹۵ برای سومین بار کشور لهستان در میان سه دولت همسایه تقسیم گردید اوضاع اجتماعی و ملی در داخله کشور رو بضعف و انحطاط رفت ولی بعکس در خارج از آن روح ملی روز بروز تقویت شده بر قوت آن افزوده میگردد ملت لهستان هیچگاه سیاست تقسیم را نپذیرفته و هیچ زمان بر غالبین سر تسلیم فرود نیاورد و پیوسته برای بیرون آمدن از زیر بار انقیاد و بدست آوردن آزادی می کوشید این فعالیت بیشتر در زمان ناپلئون اول امپراطور فرانسه رو بشدت گذاشت و در همین زمان است که اشعار نغز و زیبای لژیونهای لهستانی سروده شد و نیز در همین تاریخ است که (Jozef Wybicki) اشعاری بنام «مازورکا دومروسکی» را سرود. پس از چندین نسل همین اشعار بتوسط میهن پرستان لهستانی در جنگها خوانده شد تا اینکه پس از رهایی رسماً سرود ملی لهستان قرار گرفت.

سبک «رمانتیسیم» که در زیر نفوذ انقلاب کبیر فرانسه تقویت شده و اساس روش آزادیخواهی قرار گرفته بود بتدریج در لهستان ریشه دوانده و قوت میگرفت در روی همین اصل بود که کتابها و شاهکارهایی نوشته شده و بظهور رسید که نه تنها اهمیت ادبی بخود گرفت بلکه از نظر «ایدالوژی» و معانی و توسعه افکار قدرتی بسزا پیدا کرد. در اشعار سه شاعر بزرگ رمانتیسیت میتسکیویچ (Mickiewicz) و اسلواتسکی (Słowacki) و کراسینسکی دو دوره اصلی و متمایز از یکدیگر مشاهده میشود یکی قبل از سال ۱۸۳۱ یعنی دوره پیش از باز آمدن استقلال و دیگری



منتسکوویچ

پس از شکست نیروی ارتشی
لهستان

اختصاص دوره اول بواسطه
ظهور غزلیات کاملاً شخصی
میباشد که در آنها بیشتر جنبه
و سبک اشعار «بایرونی» دیده
میشود در این قبیل اشعار
بیشتر صحبت از زن و تجربیات
شخصی و خصوصی زندگی و
سایر مراحل که چنانکه بعد
از سرایندهگان آن سخن رانده
خواهد شد هیچوجه شباهتی
با روح زندگانی لهستان ندارد
یکی از منقدین مشهور درباره

اشعار (Slowacki) گفته است مانند «کامسائی است که ارحمت معماری و حجارانی مانند
ندارد ولی خدا در آن وجود ندارد» وای با این تفصیل باید استثنائی در اشعار نهر
ولطیف منتسکوویچ (Mickiewicz) که «انجمن مساوماتها» میباشد وائل
گردید این اشعار درجراً برنامه انجمن مربوط که توسط دانشجویان دانشگاه
ویلنو ایجاد شده بود منظور گردید و مقصود آن رسا حذر روح ملی لهستان بوسیله
یکنوع پرورشی بود که اخلاقیات افراد را تقویت کرده و پا کمره نماید

افکار ملی مبنی بر مسائل جنگجویی و بر اع برای در بافت آرادنی و پدش بینی
کردن برای ترتیب زندگانی آینده از پس سال ۱۸۳۱ ظهور رسد، عمل مهم شعر

در این زمان که عبارت از روشن کردن فکر و تقویت روح میهن پرستی و نیز معرفی شعرا مانند مرییان بزرگ روحی ملت اساس شعر در لهستان آن زمان قرار گرفته بود. از این جنگ ادبی که مقصود آن حکومت بر ارواح بود روشن فکری نتیجه گردید که ملت لهستان توانست عمل مهم ملی خود را در میان سایر ملل بخوبی انجام دهد. در روی این اصل میسکیویچ (Mickiewicz) و کراشینسکی (Krasinski) باین نتیجه رسیدند که باید ملت لهستان را « مسیح ملل دیگر » نامید بنا بر این مانند وی ملت لهستان بی گناه مورد زجر و عقاب قرار گرفت و مانند وی زمانی زنده شده و در یادش زجرهای خود گناهان دیگران را خواهد شست از همان زمان است که فکر « مسیحیت » بظهور رسید. اسلواتسکی (Słowacki) که ملت لهستان را بیشتر بانظر انتقاد مینگریست جرأت اینکه لهستان را بنام « مسیح » بخواند نکرد بلکه تنها آنرا بعنوان وینکلرید (Winkelried) نامید این شخص بانظر آزادیخواهی و دموکراسی معتقد بود که ملت لهستان تنها از راه اتحاد و کوشش میتواند بمقصود خویش برسد روح مسالمت و صلحجویی آنرا از مرحله و مقصود دور خواهد برد. با نشان دادن روش زندگی و فعالیت انهلی (Anielli) قهرمان بکی از معروفترین اشعار خود بملت لهستان فرماداد که برای حفظ آزادی و استقلال خود باید بکار و کوشش و فعالیت متوسل شود تمام شاهکارهای معروف شعرای بزرگ مانند (Księgi narodu i pielgrzymstwa polskiego) جردی (Dziady) جلد سوم و کتب ملی و زیارت لهستان کردیان (Kordjan) و آنهلی (Anielli) و ایریدیون (Irydion) سحر (Przedswit) و « سرودهای آینده » در مهاجرت نوشته شده است و نیز معروفترین اشعار ملی و اجتماعی در تحت عنوان آقای تادئوش (Pan Tadeusz) اثر میسکیویچ که در قلب هر میهن پرست لهستان جایگزین شده بود دور از ما در وطن و در مهاجرت سروده شده است شاعر در عالم خیال از پاریس به لیتوانی مسافرت کرده آنرا در عین زیبایی و شکوه و پرازمید جلوه گر ساخته است. اشعار این شاعر بزرگ بزودی از مرزهای کشور های بیگانه

گذشته در خاک لهستان قبلا طرف توجه درباریان و اشراف شد و طولی نکشید که با افراد جامعه و سایر طبقات سرایت کرده حتی در دهکده ها نیز آرامش خاطر کشاورزان و تشفی قلب آنان گردید .

در حقیقت باید گفت که سبک رمانتیسیم روح ملت امروزی لهستان را لطیف و باز کرده و آنرا در عالمی دیگر غیر از آنچه را که داشت کشانید این سبک مانند حلقه ای بود که گذشته را بحال متصل کرده آنرا وسیله حفظ مراسم ملی و زبان مادری و بالاخره جنگ برای آزادی قرار داد . ولی زمانی که انقلاب سال ۱۸۳۱ بشکست منجر گردید به جستجوی باعث و مسبب این شکست بر آمدند و سرانجام گناهکار اصلی را سبک رمانتیسیم دریافتند . بالاخره جریان حادثات و است و بلندیهای زندگانی فکر و خیال و تصور را از حقیقت دور کرد و وسیله شد " که باید نیرو و توانائی را پس از طرح نقشه اندازه گرفت و معیار قرار داد و نه نقشه را بر حسب نیرو و توانائی " و نیز محیطی ایجاد کرد که در آن ثابت نمود که باید اسلحه را بدون در نظر گرفتن مورد اصلی و حقیقی استعمال آن و نیز توانائی دشمن در دست گرفت و بکار برد .

پس از بمیان آمدن دوره های زجر و عذاب و کشت و کشتار رمانتیسیم و طرفداران آنرا مورد ملامت و سرزنش قرار داده و از این پس تصمیم گرفتند که حقایق را عریان و بدون پرده مورد نمایش قرار دهند . لهستانیها آرزومند ادبیاتی بودند که حقایق زندگانی روزانه را برای آنها بمرسئ نمایش بگذارد . رمان نویسی برای ملت لهستان بیش از هر چیزی مورد توجه بود و این همان سبکی بود که در زمان " پوزیتیویسم " بظهور رسید . بطوریکه طولی نکشید که رمان نویسی بر شعر و شاعری سبقت جست و بتدریج آئینه افکار و احساسات توده مردم و جامعه قرار گرفت .

رمانهای کرنیووسکی (Konzenowski) و کراسوسکی (Kraszewski) بزرگترین نشانه این پیش آمد ولی در حقیقت باید گفت که رمان نویسی و نشر نویسی در دوره ظهور " پوزیتیویسم " بعد اعلای ترقی خود رسید . برای روشن شدن مطلب بذکر بعضی

ازرمان نویسه‌ها می‌پردازیم از جمله (Prus Boleslaw) نویسنده ماموریت (Placowka) و عروسک (Lalka) و آزاد شدگان (Emancypantki) و فرعون (Faraon) میباشد موضوع رمان اولی را بیشتر شرایط و نوع زندگی در لهستان قرار میدهد. نویسنده بیشتر جنبه پوزیتیویسم و اثبات گرفته سعی کرده است تا بلوئی از وضع زندگی و اخلاق و عادات آن زمان ملت لهستان را نمایش دهد. در رمان «فرعون» نویسنده خواننده را به مصر زمان رامسس سیزدهم هدایت مینماید. این نویسنده در انشاء رمانهای خود قدرت قلم فوق‌العاده‌ای بخرج داده در مطالب وی موضوعهای بی شماری آمیخته به احساسات و عشق بشر دوستی، ورد بحث قرار گرفته و در این مورد اخیر با اندازه‌ای کوشیده است که ویرا «دوست بشر» نامیده‌اند.

رمانهای الیزا اورشکووا (Eliza Orzeszkowa) دارای موضوعهای چندی است که بیشتر در آن وقایع روزانه دخالت کرده است این نویسنده بیشتر جنبه اثبات و پوزیتیویسم را مانند «آزادی زنان» و موضوعهای مربوط بیهودیها را گرفته از مشهورترین رمانهای او در بالای رودخانه نِمن (Nad Niemnem) است که در آنها مناظری از لیتوانی و زیبائی زندگی روزانه را بخوبی تشریح کرده است. این را باید پیشوای ادبیات دوره استقلال لهستان محسوب داشت.

اشعار ماریا کونوپنیتسکا (Marja Konopnicka) از ادبیات دوره پوزیتیویسم از نظر غزلسرائی و حماسه سرائی دارای اهمیت شایانی است.

دیگر از نویسندگان که در ایران نیز بواسطه ترجمه بعضی از رمانهایش مانند کجا میروی؟... (Quo Vadis?) (Ogniem i mieczem) (با آتش و شمشیر) مشهور است هانری سینکویچ (Henryk Sienkiewicz) میباشد این نویسنده شهرت بسزائی در لهستان و حتی در تمام اروپا دارد یکی از نویسندگانی است که بگرفتن جایزه نوبل مفتخر شده است آثار وی بیشتر از زبانهای بیگانه ترجمه گردیده. هانری سینکویچ آغاز کار نویسندگی خود را با نوشتن اخبار شروع کرده بزودی بنوشتن رمان پرداخت و

باندازه‌ای در این کار قدرت یافت که از مشهورین رمان نویسان گردید. در زمان اسارت لهستان نوشته‌ها و آثار سینکیویچ مانند شربت مقوی گوارائی در قلوب لهستانیها اثر میکرد. نویسنده بزرگ روح شهامت و بلندی روح ملت لهستان را در آثار خود مانند گرونوالد (Grunwald) و «شوالیه‌های صلیب» (Krzyzacy) بخوبی ثابت کرده و فهمانده است که هیچ قوه‌ای این ملت را نمیتواند از میان برده و آثارش را محو نماید. سینکیویچ در نوشته‌های خود مسائل اجتماعی را از نظر محو نکرده است. بهترین آثار وی در این خصوص فامیل پولانیتسکی (Rodzina Polanieckich) و رمان دیگر وی بدون عقیده (Bez Dogmatu) مقام بسیار جندی را در ادبیات لهستان دارا میباشد در این کتاب ویسنده اوضاع روحی مردمی بی‌پشتیبانی را که ارشاد عقیده و مذهب و عشق میهن پرستی و کار را میکند نمایش میدهد. در کتاب کجا میروی (Quo Vadis?) نویسنده با مهارت روح ارتستیک دوری امپراطوری نرن را در رم و اوضاع روحی دو دنیای مختلف بت پرستی و مسیحیت را شرح میدهد هیچیک از رمانهای لهستانی باندازه این رمان در جهان معروف نیست.

آدام اسنیک (Adam Asnyk) شاعر که در اوایل دوره پوزیتیویسم زندگانی میکرد برای جوانان این سبک چنین پیشگوئی میکند «ای جوانان فاتح ستاره‌های شما روزی در جهان تاریکی پنهان خواهند گردید» برآستی پیشگوئی این شاعر بحقیقت رسیده در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم وزش جدیدی از جانب باختر بنامی دمیدن را گذاشت بزودی اسامی جدیدی که بطور کلی آنها را «رمانتیسیم جدید» یا «مدرنیسم» و در لهستان «لهستان جوان» گفته روی کار آمد. رمانتیسیم جدید واکنشی بود بر ضد «رالیسم» و «اوتیلی تاریسم» در صنعت. از این پس نویسندگان جوان در نوشته‌های خود پیرو این عقاید شدند «صنعت برای صنعت» «سمبولیسم» «روح بی‌آلایش» «بی‌اعتنائی بتمدن جدید» و «اعتنای به افتخارات در شخصیت اشخاص» در اشعار «تتمایر» (Tetmajer) که در کتابی بنام ملانکولی (Melancholija)

جمع آوری شده است و نیز در مجموعه اشعار «سرود خطاب به نیروانا» (Hymn do Nirvany) بیش از هر چیز شخصیت ظاهر و نمایان است. در آخر این قرن شخصیت پرستی بطور کامل در آثار استانیسلاو پشی یشوسکی (Stanislaw Przybyszewski) از قبیل اعتراف (Confiteor) بخوبی آشکار است. این نویسنده مسبب جنبش و بیداری ادبیات در لهستان میباشد. رمانهای «بچه‌های شیطان» (Dzieci Szatana) «انسان کامل» (Homo Sapiens) «و برای خوشبختی» (Dla szczescia) و «پشم طلائی» (Zlote runo) و «مادر» (Matka) و «برف» (Snieg) و «مجلس مهمانی زندگی» (Gody Zycia) از آثار مهم و درخشان این نویسنده بزرگ میباشد.

عنوانی که رمانتیسیم جدید در لهستان بنام «لهستان جوان» بخود گرفت بدون مناسبت نبود زیرا در وضع سیاسی که لهستان قرار داشت جایی برای ادبیاتی که فقط باید جنبه صنعتی داشته باشد چیزی باقی نبود. نویسندگانی در این دوره بظهور رسیدند که موضوعاتی انتخاب کردند که بیشتر جنبه ملی داشته و منظور از آنها آینده لهستان و بستگی آن بدوره شهادت و درخشان گذشته این کشور میباشد.

در سال ۱۹۰۰ میلادی برای اولین بار «عروسی» (Wesele) اثر استانیسلاو ویسپیانسکی (Stanislaw Wyspiarski) بمعرض نمایش گذاشته شد. این درام افکار را بجنبش ولرزش در آورده و مرحله تازه‌ای را در تاریخ ادبیات لهستان آغاز کرد. پس از عروسی درام دیگری بنام «رهائی» (Wyzwolenie) نوشته شد که در آن نویسنده سعی کرده بود که رهائی بواسطه عمل و فعالیت را در مقابل و برضد رهائی بوسیله مرگ قرار دهد. این نویسنده درامهای دیگری مانند لژیون (Legjon) و دختر ورشوی (Warszawianka) و شب نوامبر (Noc listopadowa) از خود باقی گذاشته است در انتقادی که به هاملت شلسمپر نوشت خود را از بزرگترین درام نویسها معرفی کرد.

استفان زرمسکی (Stefan Zeromski) این نویسنده در جهان ادبیات بنام بیدار کننده وجدانها (Cor Cordium) معروف است زرمسکی در رمانهای خود زندگانی ملت

لهستان را آنطوریکه باحقیقت مطابقت دارد تشریح و سعی کرده آنرا بگذشته مربوط نماید. از آثار مشهور وی این کتابها را باید متذکر شد بوسیله کلاغ و زغن پاره خواهیم شد (Rozdziobia Nas Kruki - Wrony) و کارهای زیرین (Syzyfowe Prace) و خاکسترها (Popioły) رودخانه باوفا (Wierna Rzeka) و « سوکوسکی » یک درام (Sulkowki) .

ژرمسکی بادیده حسرت و آتش درونی بدبختی و اسارت ملت لهستان را منتهی با دیدن اسلحه در دست آن برای آزادی خود مینگرد این نویسنده اوضاع اجتماعی و اخلاقی ملت خود را از نظر باز نداشته است و آنرا در کتابهایی مانند بدون پناهگاهمان (Ludzie Bezdomni) و تاریخ یک گناه (Dzieje Grzechu) بخوبی ظاهراً ساخته است. ژرمسکی در زمان جنگ گذشته و سالهای اولیه دوران استقلال را در فعالیت و نوشتن آثار دیگری باقی بوده است.

ولادیسلاوریمونت (Wladyslaw Reymont) نیز یکی از رمان نویسهای معروف میباشد. اولین رمانش تحت عنوان زن مسخره (Komedjantka) میباشد که پس از آن ماده انقلاب (Fermenty) را نوشته منتشر ساخت یکی دیگر از رمانهای ریمونت (Ziemia Obiecana) میباشد که در آن نویسنده شرایط و اوضاع زندگانی یک مرکز صنعتی را بخوبی و بطور واضح تشریح کرده است ولی مهمترین رمانهای این نویسنده که بتوسط آن جایزه نوبل نصیبش گردید رمان کشاورزان (Chłopi) میباشد که در آن ریمونت با مهارت و قدرت قلمی مخصوص بخود اوضاع زندگانی کشاورزان را در چهار فصل سال در آخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم تشریح و جلوه گر ساخته است این نویسنده کتابی دیگر تاریخی بنام « سال ۱۷۹۴ » از خود باقی گذاشته است.

دیگر از رمان نویسهای این دوره اشخاص ذیل را باید نامبرد و آنسلاو برنت (Wacław Berent) مؤلف متخصص (Fachowiec) و متعفن شده (Prochno) و سنگهای زنده (Zwywe Kamienie) میباشد و آنسلاو شیروسکی (Wacław Sieroszewski) که بیشتر

موضوع کتابهای وی شرح زندگی در کشور های آسیای شرقی است از جمله ریشتاو (Risztan) و در دام (W matni) و رمانهای دیگر چینی بنام کورئا (Korea) و اولسونی کیسان (Ol - Son - I - Kissan) و غیره .

ژزف ویسنهوف (Jozef Weysenhof) که کتابهای وی بیشتر جنبه اخلاقی دارد از جمله موضوع کارژان دولکا (Sprawa Dolegi) و زندگی و افکار سیتریسمونندپو فیلیپسکی (Podfilipski) و خرسیاه و مادموازل (Sobol i Panna) و جامعه (Gromada) گابریلا ژاپولسکا (Gabriella Zapolska) از مشهورترین زنان نویسنده که در حقیقت نویسی از سایرین اختصاص دارد این نویسنده تابلوئی از اخلاقیات و ارتباط آن با زندگی اجتماعی ملت لهستان در کتابهای خود در تحت عنوان « انسان » و « زندگی برای تفریح و مزاح کردن » و غیره بمرور نمایش قرار داده است .

آثار و نوشته های ژان کاسپروویچ (Jan Kasprowicz) مقام بلند و ارجمندی را در ادبیات دارد . تولد این نویسنده در خانه های رعیتی شده است . آغاز کاروی از سرودن اشعار که متضمن زندگی توده بوده شده است . کمی بعد در عالم شك و تردید افتاده رنج و زحمت بشر را احساس کرده مجموعه ای در تحت عنوان « سرودها » در این خصوص تنظیم کرد . سراسر اشعار وی پر است از جاویدان بودن روح و عشق و علاقه بیباکی آن . از نظر غزلسرائی این شاعر دارای اهمیت فراوان است بعدها کاسپروویچ اشعار خود را بنام « مشاجره و مباحثه دوستانه با خدا شناسی از بدبختی بشر » نامید . این دوره از تاریخ ادبیات لهستان باندازه ای مملو است از آثار نظم و نثر که غیر ممکن است در این مختصر بتوان شرح هر يك از آنها جدا گانه پرداخته و آنها را بشمار آورد . بهر صورت ادبیات دوره اسارت ملت لهستان یکی از افتخارات آن بوده و شاهد است بر بلندی روح و فکر و لطافت طبع این ملت و باوجود زحمات و مشقاتی که در این دوره تاریخ متحمل شده است باز دست از میهن پرستی و استقلال خواهی

بر نداشته و بالاخره باچنین شاهکارهائی خدمات قابل توجهی به ادبیات جهانی کرده است .

جنگ بزرگ

۱۹۱۴-۱۹۱۸

بطور کلی در تاریخ و بالاخره در ادبیات بسیاری از وقایع و
حادثات و یاسبک و روشی ممکن است در طی قرون مختلفی
تکرار شده و یا بصورتی نزدیک آن جلوه گر شود لهستانیها

در زمان فرمانروائی ناپلئون اول در لهستان باستناد اینکه تمام افراد آزاد انسانی
بایکدیگر برادر میباشند امیدواری کاملی بباآوردن استقلال گذشته خود داشتند .

در جریان وقایع سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸ ملت لهستان امیدوار بود که در مذاکرات

صلحی که انجام میگرفت منافعش زیر پا نرفته و حقوق حقه اش گرفته شود . ملت

لهستان میدانست که چون ملتی است اصولاً جنگجو باید حقوق خود را بزور اسلحه

بگیرد در روی همین اصل پیلسودسکی تشکیل دستجات نظامی مسلح داده آنها را در

جنگهائی که در جریان بود وارد میدان نمود . دستجات نظامی مزبور هر یک برای

خود سرودهائی مخصوص بخود که بیشتر جنبه جنگجوئی و وطن پرستی داشت تهیه

کردند در ضمن نامه ها و دفاتر خاطراتی که در جبهه های جنگ و یا در بیمارستانها

نوشته بودند بر جای باقی ماند . این گونه ادبیات با اینکه از حیث وزن و استحکام چندان

قابل ملاحظه نبود ولی از نظر سادگی و روح ملیت و وطن پرستی و شهامت و جنگجوئی

بسیار شایان اهمیت میباشند . فرامین و سخنرانیها و نوشتجات پیلسودسکی و بعضی

دیگر را مانند ژول کادف باندروسکی (Kaden Bandrowski) و یوسف مونچکا

(Jozef Maczka) و اوژن مالچوسکی (Eugenjusz Malaczewski) را نیز باید جزء ادبیات

این دوره محسوب داشت .

زمانیکه جنگهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸ خاتمه یافت و تویها از غرش افتادند ملت

لهستان توانست برای خدمت بخویش و کشور خود آزادانه شروع بکار نماید در تمام

مراحل و شئون زندگانی فعالیت آغاز شده افراد با قدمهای سریع و عزمی خلیل‌ناپذیر برای جبران مافات کوشیدند ادبیات در این زمان سیر خود را در مراحل رئالیسم و حقیقت‌پیموده، از نظر فکری بیشتر جنبه خدمت بکشور را بخود گرفت. ماری دبروسکا (Maria Dabrowska) زیبایی زندگانی روزانه را در رمان خود در تحت عنوان «شبها و روزها» و ماری کونتسه ویچووا (Maria Kuncewiczowa) در کتاب خود «روزهای زندگانی آقا و خانم کووالسکی» بخوبی تشریح کرده نمایانده اند.

در این زمان بسیاری از نویسندگان از سلیزی در کتابهای خود سخن رانده‌اند از جمله سوفی کوساک اشچوتسکا (Zofja Kossak-Szczucka) در «کشورهای ناشناس» پولاکویساو (Pola Gojawiczynska) در «سرزمین الیزابت» و گوستاو مورچنیک (Gustaw Morcinek) در آفتاب‌شعله‌ور و کاون باندروسکی (Kaden Bandrowski) در «لئونور» و «بالهای سیاه» موضوع دست یافتن بدریای بالتیک باندازه‌ای برای دولت و ملت لهستان مهم و شایان اهمیت بود که مورد بحث نویسندگان و موضوع کتابهای چندی قرار گرفت مانند ژرومسکی (Zeromski) که در کتابهای خود «بادو دریا» و «ویستول» و «دماغه» از تاریخ جنگهایی که ملت لهستان برای حفاظت سرزمینهای کناره‌های دریا کرده اند سخن رانده است.

ملیکوروانکویچ (Melhior Wankowicz) در کتاب خود در جاده‌های اسمتک (Smetek) خاطرات جنگهای لهستانیها را با آلمانها برای مرزهای شمالی بیاد می‌آورد. واسیلوسکی (Wasilewski) نیز همین موضوع را در شاهکار خود «زمین باخا کستر توام است» مورد بحث قرار داده است.

اشکالات سرحدی از جانب مشرق طرف توجه نویسندگان مانند کوساک اشچوتسکا (Kossak Szczucka) در کتاب خود آتش سوزی (Pozoga) قرار گرفت این نویسنده در تشریح و بحث مسائل تاریخی در رمانهای خود از سایرین ممتاز است و بانوشتن کتابی بنام صلیبیون (Krzyzowcy) میتوان وی را هم‌ردیف نویسنده بزرگ سینکیویچ

قرار داد. استانیسلاو واسیلوسکی (Wasilewski) که یکی از نویسندگان است که در شناسائی ادوار گذشته بی مانند بوده حوادث آن ایام را در کتابها و نوشته های خود باطرزی دلفریب مورد بحث قرار داده است.

بوی ژلنسکی (Boy - Zelenski) در ترجمه کتابها و شاهکارهای ادبی فرانسه متخصص بوده است.

لطافت طبع و فوق لهستانی بتوسط نویسندگانی مانند کورنل ما کوژینسکی (Kornel Makuszyński) و زیگمونت نورا کووسکی (Zygmunt Nowakowski) بخوبی نمایانده شده است.

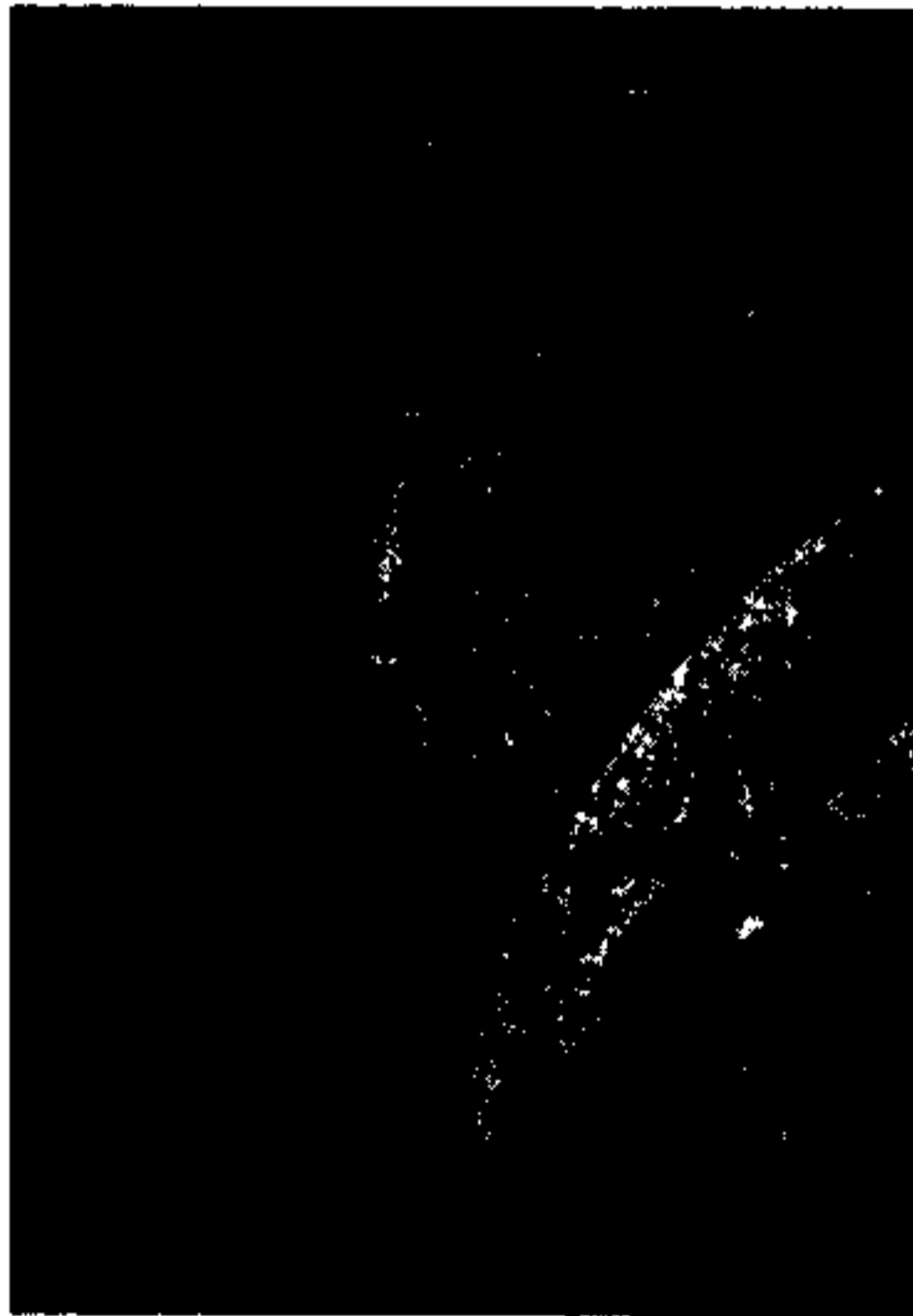
کارول هوبرت روستووروسکی (Roztworowski) درام نویس که بامهارت زندگانی غم انگیز بشر را در کتابهای خود بنام ژودا ایسکاریوت (Judasz Iskariota) و ناگهان (Niespodzianka) به معرض نمایش گذاشته است در جهان ادبیات بسیاری از زنان که شماره آنها بسیار است مهارت و اختصاص خود را نشان داده اند معروفترین آنها بدینقرارند -

کوساک اشچوتسکا (Kossak Szczucka) دمبروسکا (Dambrowska) کونتسه ریچووا (Kunciewiczowa) گویاویچنیسکا (Gojawiczyńska) اواشلیپورک زارمبینا (Ewa Szeiburg Zarembina) سوفی ریگیر نالکوسکا (Zofja Rygier Nalkowska) ماری ولسکا (Maria Wolska) و بیاتا اوبرتینسکا (Beata Obertynska) جنبش ادبی در دوره تجدید استقلال لهستان فوق العاده شدید شد و کتابها و انتشارات بی شمار بخصوص در شعر در این دوره نوشته و بطبع رسید در همین زمان است که فرهنگستان ادبیات ایجاد گردیده عمل عمده ای را در انجمنهای بین المللی یون کلوب (Pen Club) به عهده گرفت.

سال ۱۹۳۹ یعنی آغاز جنگ کنونی تغییرات غم انگیز و مشومی را در اوضاع زندگانی ملت لهستان حاصل کرد. در زمانیکه کشور بتوسط ارتش آلمان اشغال گردید در زیرزمینها کتابها و روزنامه هائی بمنظور جنگ باقوای غالب نوشته و منتشر

میشود. در خارج از کشور در مهاجرتها کتابها و اشعاری آزادانه نوشته و سروده میشود. نویسندگان و شعرائی مانند پاولیکوسکا (Pawlikowska) و بالینسکی (Balinski) اسلونیمسکی (Slonimski) و یادویگا چخوویچ (Jadwiga Czechowicz) و گونتسه ویچووا بکار نوشتن و سرودن اشعار مشغولند.

سراسر نوشته‌ها و اشعار آنها مملو است از عشق میهن پرستی و روح شهامت و شجاعت و بیداری برای گرفتن آزادی و استقلال و برای زنده کردن حیثیت ملی گذشته.



یکی از تزئینات کلیسای ویلنو

هنرهای ظریفه

معماری



بناها و ساختمانهای چوبی که بوسیله سنگ و مله و گل محکم شده بودند تا قرن دهم در لهستان معمول و متداول بود ولی تغییراتی که بعداً در این کشور روی داد راه نفوذ باختریها را باز نمود.

تمام کلیساهاییکه در قرون ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ ساخته شده اند و در بین آنها بعضیها باسنگ ساخته بودند تأثیرات این نفوذ باختری را با ثبات می‌رساند. زیباترین ساختمانهای این عصر کلیساهای بزرگ و اول کرا کو میباشند.

معماری گوتیک لهستان در طی قرون ۱۳ و ۱۴ باحفاظت طرق عمومی سبک کلاسیک گوتیک، مشخصاتی منحصر بخودش دارد. عالیترین نمونه‌های این «گوتیک لهستانی» کلیسای سنت ماری کلیسای دومینیکانها و تالار لباس در کرا کو است که بسیار قابل توجه بوده و در نوع خود بینظیر میباشد.

این ساختمانها هنوز هم بخوبی حفاظت میشوند و منظره بسیار زیبایی دارند که هزاران سیاح و جهانگرد را ازاکناف عالم بسوی خود جلب میکنند. دژهای مستحکم زیادی همچنین متعلق باین عصر میباشد.

مشخصات ساختمانهای این دوره کلیساها و صومعه‌های مستحکم میباشند که از بین آنان باید صومعه کوه روشنائی واقع در چنستووا را محسوب داشت.

در حدود اواخر قرن پانزدهم سبک دوره تجدد (Renesans) ب لهستان نفوذ یافت که در طی قرن شانزدهم بعلمت نفوذ ریناشیمنتوی (Rinascimento) ایتالیا نشو و نمای بیشتری یافت.

منازل عالی زیادی که متعلق به خاندان پادشاهی و پامتعلق به نجبا بودند در همین دوره ساخته شدند .

قرن هفدهم دوره قدیمی معماری لهستان میباشد . به نفوذهای ایتالیائیها و هلندیها میتوان اشاره نمود . کاملترین نمونه معماری باروکو در لهستان قصر ویلانو منزلگاه تابستانی پادشاهان سوویسکی را باید نام برد که در دوازده کیلومتری ورشو میباشد . امروز این قصر بهمان وضعیت اولیه خود باقی است و گذشته از اینکه در تابستان برای جشنها و ضیافتها بکار میرود خود بتنهائی يك موزه ملی میباشد .

در نیمه اول قرن هیجدهم سبک روکوکو (Rococo) زیاد متداول گردید . قصرهای ساکسون و بروهل (Brühl) واقع در ورشو بوسیله پادشاهان ساکسون ساخته شده بودند و نمونه‌هایی مشخص از این سبک معماری در لهستان میباشد . در نیمه دوم قرن هیجدهم در زمان سلطنت استانیسلاو اوگوست آن حامی و شوق بزرگ هنرهای زیبا هنرهای لهستان تکامل زیادی یافتند . دو نمونه ویژه و زیبای این عهد عبارتند از قصرهای کراسینسکی (Krasinski) و لازینسکی هر دو در شهر ورشو . قصر لازینسکی که فی الواقع يك جواهر معماری میباشد بیلاق تابستانی استانیسلاو اوگوست و منزل عزیز او بود که در آنجا در موقع جشنها و ضیافتهایی که ترتیب میداد جماعتی از برجسته‌ترین هنرپیشگان را نیز دعوت مینمود . امروزه این قصر برای پذیرائی از مهمانان بیگانه دولت لهستان بکار میرود .

سبک تفکیک و کنارگیری (Secession) که بوسیله عقاید انگلیسها و اهالی وین القاء شده بود اوائل قرن بیستم عمومیت یافت . این قرن همچنین مشخص است برای ایجاد يك نمونه جدیدی از معماری لهستان و این سبک جدید عبارت بود از اتفاق و اتحاد سبک نجبای قرون ۱۸ و ۱۹ و معماری چوبی .

در طی ده سال اخیر معماری جدید در لهستان ترقی و توسعه زیادی یافت بیشتر ساختمانهای عمومی بسبک ساده معماری جدید در ورشو بنا شده‌اند .

بانك اقتصادى ملى ، آموزشگاه عالی بازرگانى ، مؤسسه دولتى براى تربیت بدنى و ایستگاه مركزى عالیترین نمونه‌هاى این سبك میباشد .

مجسمه سازی

تأقرن ۱۳ مجسمه سازی در لهستان یکى از عادات مطلق مذهبى بود . سنگهاى قبر امروزی یکى از بهترین بقایائى هستند که از مراحل اولیه مجسمه سازی لهستان تا بحال بجا مانده اند . درهاى برنزى کلیسای بزرگ کنیزنو مخصوصاً یکى از جالبترین نمونه‌هاى این هنر میباشد .

ترویج و توسعه مثبت کارى بطرز کوتیک در قرن پانزدهم بما فوق ترقى خود رسید و این در موقعى بود که ویت استوش (Wit Stwosz) در يك تکه بزرگ چوب محراب بسیار زیبائى براى کلیسای سنت ماری در کراکوو ساخت که امروز بمنزله کاملترین نمونه مجسمه سازی چوبى کوتیک بشمار میآید .

مجسمه سازی تزیینى که بوسیله استادان ایتالیائى در لهستان نفوذ یافته بود در قرن شانزدهم نقش مهمى انجام داد . در طى قرن هیجدهم مجسمه سازی با معماری تزیینى خیلى مربوط و نزدیک شده بود .

مجسمه سازی جدید لهستانی ، بوسیله مجسمه سازان زیادى معرفی میشود که مشهورترین آنان دونیکووسکى (Dunikowski) میباشد ، در بین مجسمه‌هاى زیبای لهستانی ، ما باید باین مجسمه‌هاى معروف اشاره کنیم :

مجسمه میکیویچ شاعر معروف لهستانی در ورشو ،
مجسمه یاگیلو پادشاه بزرگ لهستانی در کراکوه چندى پیش بدست آلمانها نابودگردید . مجسمه سرباز گمنام در ورشو - مجسمه شوین در ورشو - مجسمه خلبان لهستانی در ورشو و بسیاری مجسمه‌هاى دیگر ...